

وقتی شیطان شاگرد خصوصی می پذیرد!

بچه جن در کلاس درس

ریحانه عارف نژاد
خبرنگار



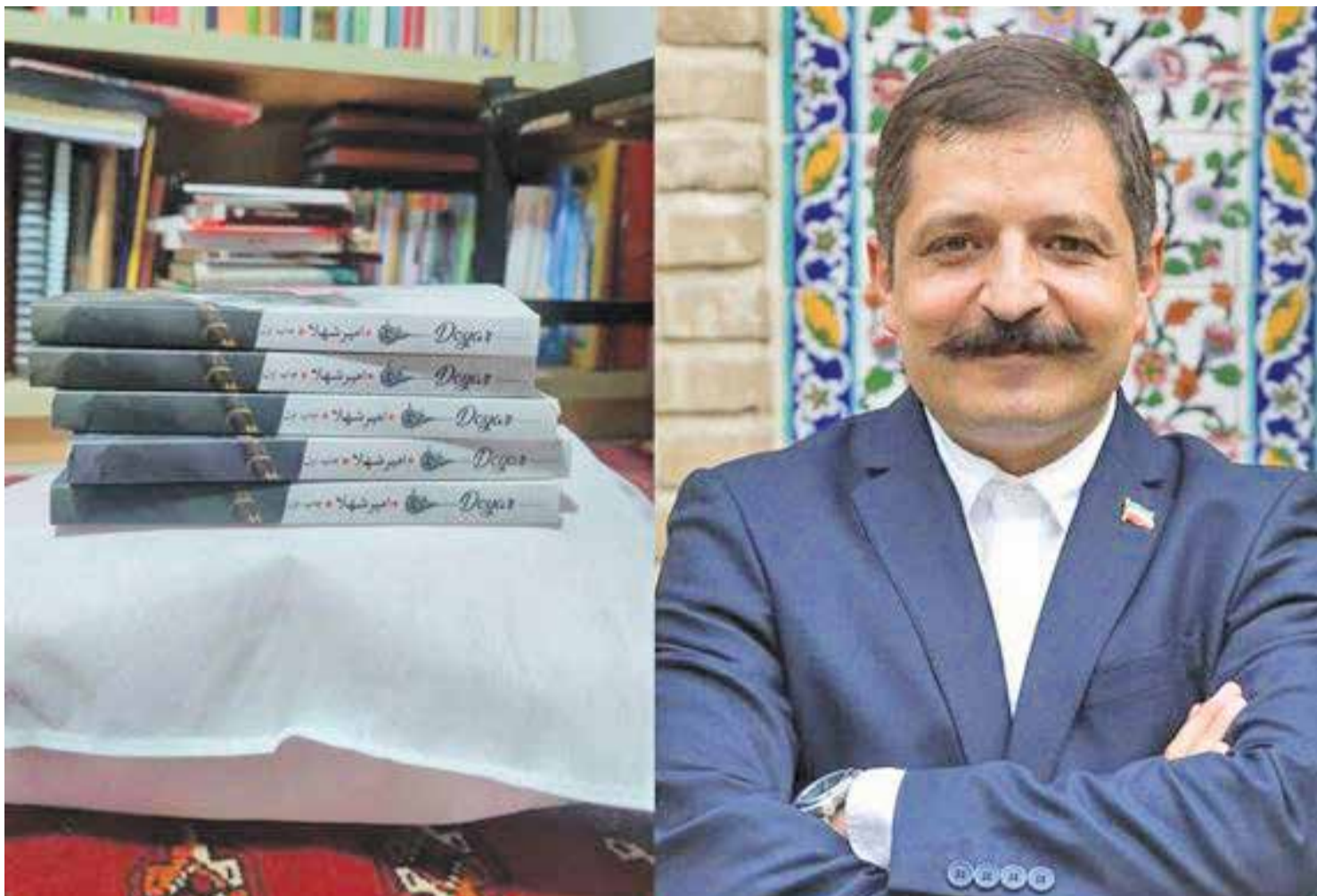
فکر می کردم با یک کتاب عجیب و غریب پر از جادوگری، ارواح خبیث و چندتایی هم شیخ طرف باشم. اما وقتی چندصفحه ای از آن را خواندم، فهمیدم ماجرا خیلی جالب تر از این حرف هاست! چون «والفور» دسیسه گری از هلاس» نه تنها کتابی درباره سحر و جادو نیست، بلکه اتفاقاً قرار است داستان هایی را تعریف کند که با آن ها چندان غریبه نیستیم. آن هم با زاویه دیدی متفاوت و خلاقانه: ابلیس، راوی این داستان است!

دسیسه گری از هلاس ماجرای جن نوجوانی است که پای کلاس ابلیس نشست. استادش قرار است با صبر و حوصله، هرچه بلد است را به این بچه دیو آموزش بدهد. البته نه فقط والفور، بلکه خواننده کتاب هم قرار است یاد بگیرد که باید چه کار کند تا ابلیس دوستش داشته باشد. مثلاً خدای نکرده به کسی کمک نکنند، تا می تواند دروغ بگوید، پشت سر بقیه حرف بزند، دیگران را سوزده خنده کند و کلی کار شیطان پسند دیگر انجام دهد تا بشود دوست صمیمی ابلیس و عزیز دردانه اش! درست مثل ابولهب و ابوسفیان.

والفور بیچاره، نمی داند که ابلیس دقیقاً برای چه او را از وسط بازی ها و شیطنت های نوجوانی اش بلند کرده و این همه راه آورده تا کلی قصه برایش بگوید. قصه هایی از صدر اسلام. از زمانی که هنوز پیامبر، پیامبر نشده بود؛ تا زمانی که می خواست جانشینی امام علی را به همه ابلاغ کند. اما ابلیس هر چه جان می کند، نمی تواند خودش را قهرمان قصه هایی نشان دهد که در همه آن ها شکست خورده است.

این هم یکی از دلایلی است که او خیلی به کمک والفور نیاز دارد. کمکی که برای انجام دانش، این بچه جن باید سخت و جدی آموزش ببیند. اما چه کاری؟ این چه ماوریت مهمی است که خود ابلیس با آن همه کبکبه و دبدبه از عهد آن برنیامده و محتاج یاری یک دیوچه تازه به دوران رسیده است؟ بچه دیوی که وقتی صادقانه به جریان نگاه می کند، خودش هم می فهمد که حق فقط با محمد و علی است و کاری نمی شود کرد!

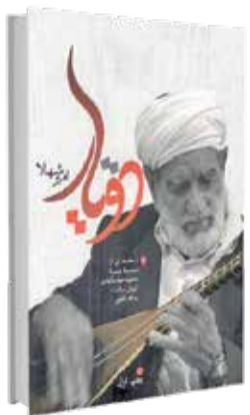
قبل از این نمی دانستم که سعید تشکری، در حوزه نوجوان هم کار کرده است. به محض دیدن والفور، خریدمش. این کتاب روایتی بسیار سرگرم کننده و جذاب از داستان های اسلامی است. می توانید در کنار والفور، چیزهایی را بشنوید که هیچ کس بخوبی خود ابلیس نمی تواند تعریف کند. مثلاً اینکه چقدر به او سخت گذشت وقتی نقشه لبله المبیث نقش بر آب شد، یا وقتی که دید قلعه خیبر بطور دارد جلوی چشمش فتح می شود. این کتاب با قلم همیشه جذاب مرحوم تشکری، فرصت خیلی خوبی برای قدم زدن در کوچه های تاریخ اسلام را فراهم می کند.



مهدیه جاهد
خبرنگار



کتاب «دویار» که نشر برید منتشر کرده است، زندگنامه مردی است که بی حاشیه و دور از غوغا، موسیقی مقامی ایران و دوتار شرق خراسان را متحول می کند؛ عثمان محمدپرست. موسیقی مقامی همان موسیقی محلی و فولکلور است. موسیقی نواحی ایران، موسیقی معاصر است که در عین نوین بودن، دارای پیشینه ای غنی و تاریخی بوده و نزد اقوام و ایلات در مرزها و نقاط جغرافیایی مختلف رواج داشته و البته از حوزه موسیقی دستگاهی خارج است.



سیم هایش می زند، اما کتاب جدای از محتوای فاخرش، از لحاظ صفحه آرای و تزیین صفحات کمی دچار خسران شده است. صفحات در قسمت هایی، روی جملاتی که به نظر نویسنده مهم تر هستند، هایلایت رنگی دارد. پایان هر بخش طرح گل رنگی کوچکی دارد، اما مهم تر اینکه لایه لای روایت ها نقاشی های کاریکاتوری و رنگی از اتفاقات آن بخش هست که بنا بر محتوای کتاب کمی کودکانه است. گرچه به نظر می آید پیاده کردن این ایده به خاطر پروراندن روح هنر و لطافت در کتاب است، اما این صفحه آرای به طرح جلد کتاب نیز نمی آید و ناهمخوانی ایجاد کرده است. به هر حال در کتاب جای عکس های واقعی و مجموعه تصاویر خالی است و می شد به جای نقاشی های آخر هر فصل، بخش پایانی را به تصاویر قدیمی و جدید عثمان و زندگی اش اختصاص داد.

محمود دولت آبادی و یدالله کابلی نیز بر آن مقدمه ای نوشته اند و از روح والای عثمان گفته اند. آنچه بعد می خوانیم زندگی عثمان است که از کودکی و چگونگی آشنایی و انس او با دوتار شروع می شود و تا لحظه مرگ از خاطرات تلخ و شیرین و کوچک و بزرگ اما مهم زندگی اش می نویسد که هم عثمان خوافی را بهتر بشناساند و هم هنرش را. شهلا توانسته است با بیانی دلنشین و قلمی هنرمندانه اوج زندگی، عشق به هنر و موسیقی و ساز عثمان را در پرده های مختلف و پیوسته زندگی عثمان به نقش بکشد. در این میان از اشعار مرتبط نیز استفاده کرده است؛ چه اشعاری که عثمان در بداهه نوازی هایش استفاده می کرده و چه اشعاری که مجتبی کاشانی سروده است. طرح جلد کتاب تصویری از عثمان خوافی است هنگامی که یار جدانشدنی اش را در آغوش کشیده و غرق در عالمی دیگر زخمه بر

درباره «دویار» و مردی با دوتار

حکایت عشق بازی دویار جانی عثمان و دوتارش

امیر شهلا، نویسنده این کتاب پس از سال ها مجالست و مؤانست با اسطوره دوتار ایران، جای خالی صحبت در مورد شخصیت بزرگ و روح وسیع پیچیده در نوا ساز عثمان را خالی می بیند و تصمیم می گیرد تا این چهره درخشان چشم بر جهان دارد، از او بگوید، اما داشتن چنین گوهری در کنار، گاهی باعث سستی می شود و شهلا به ناچار در اواخر عمر عثمان خوافی سراغ او می رود که دیگر دیر است. عثمان بیمار، گوشه گیر و غرق در فراموشی، در بستر بیماری است و همه گیری کرونا نیز مزید بر علت دوری شهلا از عثمان می شود. به ناچار نویسنده در واپسین روزهای عمر عثمان نوشتن را شروع می کند اما او چشم از جهان فرو می بندد تا نزد خدایی برود که دوتارش او را از زمین به او وصل می کرد. شهلا، این فقدان را در مقدمه کتاب خود به حسرت بزرگ تعبیر می کند. افرادی مثل سیمایا، کیوان ساکت،

اسلام پرحاشیه از نگاه یک مسلمان زاده

چایت را چه کسی شیرین خواهد کرد؟

نویسنده در تمام کتاب چه زمانی که در مورد اسلام صحبت می کند چه داعش و اطلاعات سپاه، مشخصاً بدون تحقیق، جست و جوی و مطالعه دقیق است و هیچ اشراف علمی و پژوهشی به موضوعات ندارد و گویی در مورد همه چیز حسسی و شهودی نوشته یا اطلاعات جسته و گریخته و عامیانه است. در کنار اینها سیر تحولات عرفانی و اعتقادی شخصیت ها چنان سریع، بی دلیل و بدون محسوب قوی است که از بزرگ ترین نقاط ضعف کتاب محسوب می شود؛ اندیشه هایی که رد پای تفکر نویسنده پررنگ است و اعتقاد شخصی نویسنده مانع از پرداخت صحیح و منطقی به این تحولات شده است. به طور خاص تکفیری های داعش و اعمال و رفتار آنها، سیاست ورزی، نحوه تشکیل دولت و عضوگیری آنان، همچنان موارد زیادی برای پرداخت دارد که نویسنده نیاز به پررنگ کردن و اغراق در خلیات پیش پا افتاده و غیر ضروری برای معرفی این گروهک تروریستی نداشته است. نویسنده به راحتی می توانست از زوایای مختلف، برای معرفی مخوف و سیاه بودن داعش در راستای ترغیب خواننده استفاده کند.

در هر صورت نویسنده رمان «چایت را من شیرین می کنم» می توانست در مدت زمان بیشتری و با تحقیقات بیشتر در زمینه های مهم اعتقادی که درون مایه داستان بود، ساختار جذاب تری به قصه خود ببخشد.

«چایت را من شیرین می کنم»، رمانی است که با دغدغه شناخت اسلام و تشیع، داستانی طولانی از زندگی یک دختر ایرانی الاصل را روایت می کند که با پدری که سمیات مجاهدین خلق است و مادری معتقد و مذهبی، در کنار برادرش در آلمان زندگی می کند، اما همزمان تبلیغات داعش در سراسر جهان شدت گرفته است. این خانواده نیز از این چالش مستثنا نیستند.

زهرآ بلند دوست نویسنده کتاب نیز این رمان را از پست های کانال تلگرامش به ساحت کتاب کشیده است. رمان از همان ابتدا ناهمخوانی و ناهماهنگی اش آغاز می شود. نام رمان هیچ قربانی با محتوای کتاب ندارد. شخصیت پردازی و فضا سازی ها با اینکه نسبتاً قابل قبول اند اما نویسنده در توصیفات و کشمکش های درونی شخصیت اول باعث طولانی شدن بی دلیل و فضاهای تکراری شده است.

با اینکه دغدغه نویسنده در بیان و تبیین اسلام و تقابل اسلام و داعش، گروهک منافقین و شست و شوی مغزی سمیات هایش و در نهایت نفوذ و قدرت سپاه پاسداران ایران در منطقه قابل ستایش است، اما طولانی بودن رمان نسبت به محتوای آن، استفاده بیش از حد خرده روایت ها از زبان شخصیت اصلی، طرح برخی از شبهات و بی جواب گذاشتن آنها طی رمان، باعث ضعف در محتوای کتاب شده است.



«والفور»، دسیسه گری از هلاس» نه تنها کتابی درباره سحر و جادو نیست، بلکه اتفاقاً قرار است داستان هایی را تعریف کند که با آن ها چندان غریبه نیستیم. آن هم با زاویه دیدی متفاوت و خلاقانه: ابلیس، راوی این داستان است!



داعش و اعمال و رفتار آنها، سیاست ورزی، نحوه تشکیل دولت و عضوگیری آنان، همچنان موارد زیادی برای پرداخت دارد که نویسنده نیاز به پررنگ کردن و اغراق در خلیات پیش پا افتاده و غیر ضروری برای معرفی این گروهک تروریستی نداشته است